



حرف آخر!



سلام رفیق، سلام با صفا در دو هزار و دوازده و در یک شروع تازه؛

و اما ؛

کنگره آخر فط نبود و نیست، فواه فوب، فواه بد، دایر شد. اگر و آمد نبود، اگر متمدانه نه، یک جانبه بود، اگر باشکوه نبود؛ بسیار فوب، عصبانیت چرا؟ اشتراک می ورزیدید، و آمد و متمدانه و دوجانبه و باشکوه می ساختید. دلیل و برهان و داد و فریاد مالا هیچ سودی ندارد. فرصت های زیادی را متاسفانه از دست دادیم.

بخشی از رفقای تان همینقدر توانستند که چرخ ایستاده سازمان را بمرکت در آوردند و ما همه این مرکت را در سازمان اروپایی هم احساس می کنیم. بیایید یکبار همه ما از خورد تا بزرگ، از چاق تا لاغر، از دراز تا کوتاه و از



مسئول تا واجب المترام غیر مسئول، از خط اولی ها تا صف آخری ها؛ از لای، سلیقه، تعلق سازمانی، و روابط غیر سازمانی خود برای چند لحظه بیرون پرديده و در برابر آئینه کردار های مان ایستاده شویم و با خود تصفیه مساب کنیم که برای تامین، تمکیم و تقویت ومدت و تدویر کنگره چه کردیم؟ کدام کار ها و کردار ها خوب بودند، کدام ها نه. از نو تصمیم بگیریم و خود را از نو بسازیم.

نسلی دیگر نظاره دارد و قضاوت خواهد کرد که ما چه کردیم که نباید میکردیم و چه نکردیم که باید میکردیم. ما به فصل سرد سازی و تنفس آرام سیاسی نیاز جدی داریم. ما رفیق بودیم، رفیق هستیم و رفیق خواهیم ماند!

من به گفتمان رفیقانه و اخلاق مدرن سیاسی باور دارم. تعهد و پابندی به آن دو اصل والا، مرا وامیدارد تا بصراحت اعلام کنم که:

آغوش وطن بروی مطالب و مضامین انتقاری، انفجاری، انفلاقی، "انقلابی" و انقطابی باز نه، بسته خواهد بود. دل های ما چیز های زیاد می خواهند ولی باید به صدای عقل گوش دهیم و دلها را صیقل و نوازش!

شافه گلی از من بپذیرید

سیاوش

